

به نظر می‌آید تئاتر امروز کشور عملاً با «مدیریت نامرئی» اداره می‌شود؟

نه، من معتقدم مدیریت نامرئی نیست. کاش نامرئی بود تا می‌شد همه این اشکالات را به آن نسبت داد. شاید چنین چیزی وجود داشته باشد، اما ترجیح می‌دهم وارد این بحث نشوم. پاسخ دقیق این سؤال را بهتر است کسانی بدهند که در اداره کل هنرهای نمایشی و معاونت هنری کار می‌کنند. ما هنرمندان در نهایت می‌مانیم و آن‌ها می‌آیند و می‌روند.

به نظر شما این بلاتکلیفی ناشی از ناتوانی در انتخاب است یا بی‌اهمیتی این جایگاه؟

به نظر من یک نیروی مشخص همیشه وجود داشته که خواسته تئاتر را نادیده بگیرد. حتی در جلسات وزیر هم این مسئله کاملاً مشهود است. سینما برای مدیران اهمیت بیشتری دارد. درست است که سینما در میان مردم مخاطب گسترده‌تری دارد، اما تئاتر هنری غنی‌تر است و وزارتخانه باید این را بداند. این بی‌توجهی، بیشتر از ناتوانی، نشانه بی‌اهمیت دانستن جایگاه تئاتر است.

به عنوان کارگردان و نویسنده تئاتر، وضعیت تئاتر امروز را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

خدا روشکر که این روزها وضعیت تئاتر شهر که پرچم تئاتر ایران است، با مدیریت آقای سلیمانی بهتر شده است. اما در سطح کلان، تئاتر باید در اولویت معاونت هنری قرار بگیرد؛ هر کسی که قرار است این مسئولیت را بپذیرد، هنرمندان تئاتر نجیبانه و بدون چشم داشت سال‌ها پای صحنه ایستاده‌اند. اگر قرار نباشد این ایستادگی از سوی وزارتخانه ارزش گذاری شود، واقعاً دیگر این ساختار چه کارکردی دارد؟

صحبت پایانی

امیدوارم عنوان «سرپرست» هرچه زودتر از معاونت هنری حذف شود و فردی که مسئولیت را می‌پذیرد، تئاتر را در اولویت اول خود قرار دهد. تئاتر ایران هنوز زنده است، اما زنده ماندنش بدون توجه، بدون چشم‌انداز و بدون احترام، ممکن نیست.

الهام شعبانی، بازیگر، کارگردان و طراح لباس تئاتر:

تئاتر در آستانه درخشش بالقوه گرفتار رکود مدیریتی است

الهام شعبانی، کارگردان و بازیگر تئاتر، در گفت‌وگویی تحلیلی با اشاره به بلاتکلیفی معاونت هنری، این وضعیت را حاصل تلاقی ضعف‌های ساختاری و بی‌توجهی مدیریتی می‌داند؛ شرایطی که به گفته او بیش از هر چیز، برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، پروژه‌های زیرساختی و نسل جوان تئاتر را قربانی کرده و اعتماد عمومی به نهاد‌های فرهنگی را با چالش مواجه ساخته است.

این بلاتکلیفی معاونت هنری، بیش‌تر نتیجه بی‌توجهی است یا نقص در فرآیندهای ساختاری وزارت؟ نتیجه تلاقی هر دو است؛ ضعف ساختاری زمینه‌ساز شده و بی‌توجهی، آن را به بلاتکلیفی کشانده است.

تاچه حد معتقدید سکوت مدیران، به تضعیف تئاتر کمک کرده است؟ متأسفانه، سکوت، به مثابه رضایت تلقی شده و به تضعیف موضع تئاتر دامن زده است.

به نظر شما، کدام بخش تئاتر بیش از همه قربانی «مدیریت موقت و جزیره‌ای» شده است؟ بیشترین آسیب به «برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و پروژه‌های زیرساختی» وارد شده است.

تئاتر به عنوان پل ارتباطی فرهنگ با مردم، چگونه از این بحران آسیب می‌بیند؟

با کاهش کیفیت و کاهش تولیدات اثرگذار، این پل ارتباطی سست شده و کارایی خود را از دست داده است.

آیا می‌توان گفت این بی‌مدیریتی باعث کاهش اعتماد عمومی به نهادهای فرهنگی شده است؟

بله، وقتی بدنه اجرایی شفاف نباشد، اعتماد عمومی به کل نهادهای فرهنگی خدشه‌دار می‌شود.

اگر این وضعیت ادامه یابد، کدام نسل یا گروه در تئاتر بیش‌تر آسیب می‌بیند؟

نسل جوان و کارگردانان تازه‌نفس که برای شروع کارشان به حمایت ساختاری نیاز دارند.

آیا نامه سرگشاده را می‌توان آغاز یک حرکت سازمان‌یافته برای تغییر محسوب کرد یا فقط هشدار بود؟

این نامه، یک هشدار ضروری بود که پتانسیل آغاز یک مطالبه‌گری سازمان‌یافته را دارد.

به عنوان کارگردان وضعیت تئاتر امروز را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تئاتر امروز ما در آستانه درخشش بالقوه، متأسفانه گرفتار رکود مدیریتی است.

صحبت پایانی

تا معاون هنری منصوب نشود مدیران ناکارآمد به آسیب‌های بیشتر دامن می‌زنند.

فرزین محدث

بازیگر تئاتر، سینما، تلویزیون و مدرس بازیگری:

فرهنگ برای مدیران، هنوز کالای لوکس است

فرزین محدث، بازیگر، مدرس و از چهره‌های فعال تئاتر ایران، در این گفت‌وگو از بی‌اهمیتی ساختاری فرهنگ، فرسایش برنامه‌ریزی، ناامیدی نسل تازه و جبر تاریخی‌ای می‌گوید که مدیران می‌آیند و می‌روند، اما تئاتر می‌ماند.

چند ماه بلاتکلیفی معاونت هنری را باید «تأخیر اداری» دانست یا نشانه‌ای از بی‌اهمیتی تئاتر در ساختار فرهنگی کشور؟

ببینید، وظیفه وزارت فرهنگ فقط تئاتر نیست؛ حوزه‌های دیگری مثل هنرهای تجسمی را هم دربر می‌گیرد و تئاتر به‌طور مشخص زیرمجموعه مرکز هنرهای نمایشی است. اما این تأخیر اداری، به نظر من بیش از هر چیز نشانه‌ای از بی‌اهمیتی فرهنگی است. مدیران دولتی ما هنوز فرهنگ و هنر، و به‌طور کلی علوم انسانی و اجتماعی را آن‌قدر مهم نمی‌دانند. در حالی که اتفاقاً فرهنگ و هنر می‌توانند در بسیاری از بحران‌ها کمک‌کننده باشند. مهم‌ترین عنصر در فرهنگ و هنر «گفت‌وگو» است. اگر دولتمردان ما اهمیت گفت‌وگو را درک می‌کردند، این رویکرد در مدیریت‌های کلان هم دیده می‌شد و تصمیم‌ها یک‌جانبه و تک‌سویه نبود. مشکل اصلی این است که فرهنگ و هنر هنوز برای مدیران، یک کالای لوکس محسوب می‌شود.

با توجه به وعده وزیر فرهنگ برای تعیین تکلیف معاونت هنری تا پیش از جشنواره‌های فجر، اگر بخواهید نقطه اصلی مطالبه تئاتر را در این مقطع مشخص کنید، اولین پرسشی که به نظر شما باید در اولویت قرار بگیرد چیست؟ اولین سؤال من این است؛ برای تئاتر چه بودجه‌ای در نظر گرفته‌اید؟ بخشی که درآمدش تقریباً فقط از خود تئاتر است؛ نه حضور مستمر در سینما دارد، نه در تلویزیون و نه در شبکه‌های خانگی. دغدغه مالی هنرمندان تئاتر، فقط

تئاتر است. وزیر فرهنگ چه بودجه‌ای برای تئاتر در لایحه ۱۴۰۵ پیشنهاد داد؟ چقدر تئاتر برایش اهمیت دارد؟ خودش و مدیرانش چقدر تئاتر می‌بینند؟ چقدر با نسل تازه‌ای که وارد این عرصه می‌شود آشنا هستند؟

من به‌عنوان مدرس بازیگری، بیش از هر چیز نگران نسل بعدی هستم. ما با سختی وارد شدیم، اما نسل جدید با سختی چند برابری روبه‌روست و گاهی به‌شدت ناامید است. این ناامیدی را مدیر فرهنگی تزیق می‌کند، نه هنرمند.

هنرمند تلاش می‌کند امیدوار بماند، اما وقتی برنامه‌ریزی نیست، بودجه درست تخصیص داده نمی‌شود و گفت‌وگو فقط با یک دایره محدود و اسامی تکراری انجام می‌شود، نتیجه‌اش همین است. گفت‌وگو با اقلیت، گفت‌وگو با تئاتر نیست. نسل تازه دغدغه‌های تازه‌ای دارد و وزیر فرهنگ باید در قبال هنرهای نمایشی پاسخ‌گو باشد.

خیلی‌ها می‌گویند نامه‌نگاری در ایران به «کنش بی‌خطر» تبدیل شده. شما چه فکر می‌کنید؟

اصولاً تئاتر مطالبه‌گر است؛ هنر ذاتاً مطالبه‌گر است. مطالبه‌گری برای سنگ‌اندازی نیست، برای اصلاح مسیر است. مطالبه‌گری یعنی کنار مدیر ایستادن، کمک کردن، مسیر را تسریع و درست‌تر کردن. این فقط محدود به یک نامه نیست، تئاتر وظیفه‌اش مطالبه‌گری است.

اگر بخواهید وضعیت امروز تئاتر ایران را در یک جمله توصیف کنید، آن جمله چیست؟

بچه‌های تئاتر در حال تلاش برای عبور هستند؛ نسل جدید به هر شکلی دنبال یک کورسوی امید است.

تئاتر امروز بیشتر «فراموش شده» است یا «عامدانه کنار گذاشته شده»؟

تئاتر فراموش نمی‌شود. شاید عامدانه تلاش شود کنار گذاشته شود، اما فراموش نمی‌شود.

من همیشه گفته‌ام، هیچ‌کس نمی‌تواند چراغ تئاتر را روشن کند و هیچ‌کس هم نمی‌تواند آن را خاموش کند. تئاتر یک ژست نیست؛ ما به تئاتر مدیونیم، به آن وصل هستیم. مدیران می‌آیند و می‌روند و فراموش می‌شوند، اما تئاتر می‌ماند. نمونه‌اش استاد بیضایی است؛ مهاجرت کرد و فقدانش همه را غمگین کرد، اما هرگز فراموش نشد و نمی‌شود. مدیران فراموش می‌شوند، اما سمندریان، بیضایی، علی رفیعی و تئاتر این سرزمین فراموش نمی‌شوند. این یک جبر تاریخی است.

آیا گروه‌های نمایشی امروز امیدی به حمایت و برنامه‌ریزی دارند؟

سال‌هاست گروه‌های تئاتری از نظر اقتصادی امیدشان را از دولت قطع کرده‌اند. دولت حتی از مجوزهایی که خودش صادر می‌کند، گاهی نمی‌تواند دفاع کند. این وضعیت سال‌هاست ادامه دارد و گروه‌ها یاد گرفته‌اند مسیر خودشان را پیدا کنند. وقتی چیزی برای دولت مهم نباشد، گروه‌ها خودشان راه را بازمی‌کنند. پیشنهاد من صریح است؛ دولت بگذارد ما خودمان برنامه‌ریزی کنیم. ما دغدغه فرهنگ و هنر داریم، نه میز و گزارش عملکرد.

آیا تئاتر به «بی‌مدیریتی» عادت کرده است؟

بله، مدت‌هاست. بچه‌های تئاتر خودشان مدیریت می‌کنند و اتفاقاً درست هم مدیریت می‌کنند. ما آزمون و خطا کرده‌ایم، اشتباه کرده‌ایم، یاد گرفته‌ایم و به یک مدیریت خودجوش رسیده‌ایم. گروه‌هایی که ده ماه کنار هم تمرین می‌کنند، به تفاهم می‌رسند و اجرا می‌روند، یعنی مدیریت درونی دارند. حتی بلدیم چطور کار کنیم که کمترین اصطکاک نظارتی را داشته باشیم. سال‌هاست این تجربه را کسب کرده‌ایم.

این تعلیق مدیریتی بیش از همه به کدام بخش تئاتر ضربه زده است؟

بیشترین آسیب به برنامه‌ریزی فرهنگی و چشم‌انداز بلندمدت وارد شده است. معیشت سال‌هاست مسئله دارد، اما نبود برنامه‌ریزی مدون و سند چشم‌انداز، تئاتر را بلاتکلیف کرده؛ از تخصیص بودجه گرفته تا مدیریت سالن‌ها. سال‌هاست تئاتر از نظر اقتصادی روی پای خودش ایستاده و دولت کمک‌کننده نبوده است.

به‌عنوان کارگردان و بازیگر، وضعیت کلی تئاتر امروز را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دوره‌هایی بوده که مدیریت فرهنگی نگاه حمایتی داشته؛ مثل دوره وزارت آقای مهاجرانی و دولت آقای خاتمی که تئاتر امنیت داشت و استادانی مثل سمندریان و بیضایی دوباره امکان اجرا پیدا کردند. اما در اغلب دوره‌ها، نگاه‌ها سلبی بوده است. با خصوصی‌سازی بدون حمایت، دولت از مسئولیت‌شانه خالی کرد و نظارت‌ها گاهی به مانع تبدیل شدند. دوره‌های حمایت واقعی از تئاتر، بسیار کوتاه بوده‌اند.

صحبت پایانی

من از واژه «پیام» خوشم نمی‌آید، چون معمولاً شنیده نمی‌شود. توصیه‌ام این است که فرهنگ را به اهالی فرهنگ بسپارند؛ نه به اسامی تکراری. جبر زمانه می‌گذرد. نسل‌ها عوض می‌شوند. بهتر است مدیران امروز زودتر با نسل جدید گفت‌وگو کنند، آن‌ها را به مشارکت دعوت کنند و اجازه بدهند مدیریت فرهنگی به‌تدریج منتقل شود؛ تا آیندگان، نام نیکی از آن‌ها به یاد بیاورند.

ناصر آویژه، بازیگر و کارگردان:

ما به وظیفه روشنگری مان عمل کردیم؛ حالا نوبت مدیران است

امضای یک نامه سرگشاده، برای این کارگردان نه از سر خشم، که یک ضرورت اخلاقی بوده است. او در این گفت‌وگو با تأکید بر بلاتکلیفی مدیریتی تئاتر ایران، هشدار می‌دهد که فقدان مدیریت مستمر، کیفیت تولیدات را فرسوده و اعتماد مخاطب را تحلیل برده؛ وضعیتی که بیش از همه، آینده نسل جوان تئاتر را تهدید می‌کند.

وقتی پای نامه سرگشاده را امضا کردید، چه حسی داشتید؛ ناامیدی، خشم یا ضرورت اخلاقی؟ صرفاً ضرورت اخلاقی برای دفاع از هنر. خشم از بی‌عملی نتیجه طبیعی آن بود.

در زمان نگارش، به چه چیزی بیشتر فکر می‌کردید؛ مشکلات روزمره یا آینده حرفه‌ای تئاتر؟ کاملاً به آینده حرفه‌ای تئاتر؛ چون مشکلات روزمره بدون ساختار درست، تکرار می‌شوند.

فقدان مدیریت مستمر تاچه حد می‌تواند کیفیت تولیدات و اعتماد مخاطب به تئاتر را کاهش دهد؟ فقدان مدیریت مستمر، کیفیت را زیر سؤال می‌برد، زیرا هیچ پروژه‌ای فرصت بلوغ و بررسی دقیق پیدا نمی‌کند و اعتماد مخاطب را تحلیل می‌برد؛ چون او دیگر نمی‌داند چه کسی پاسخگوی عملکرد هنری خواهد بود.

به نظر شما این بی‌تدبیری بیشتر به هنرمندان حرفه‌ای ضربه می‌زند یا به نسل جوان و تازه‌کار؟ به نسل جوان ضربه سنگین‌تر و بلندمدت‌تری می‌زند، چون مسیر ورودشان را مسدود می‌کند.

اگر بخواهید وضعیت فعلی تئاتر ایران را با یک جمله توصیف کنید، آن چیست؟ تئاتر ایران، در حالت «تعلیق» است.

پیام شما به مدیران فرهنگی که هنوز وضعیت تئاتر را جدی نگرفته‌اند چیست؟

این تأخیر هزینه‌بر است؛ آینده فرهنگی ما در گرو تصمیمات امروز شماست، خواهش‌مندم به جای حرف، اقدام کنید.

صحبت پایانی

ما به وظیفه روشنگری خود عمل کردیم. انتظار داریم بدنه مدیریتی نیز به وظیفه اجرایی خود عمل کند و به این بلاتکلیفی پایان دهد.